

سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

عندليب، آشفته تر می خواند این زیبا سرود

سخن گویا و پربار از یکی از محققان معاصر اهل تسنن یافتیم که - به مناسبت بحث غدیر که با نام علامه امینی گره خورده - به جای سرمقاله برای این شماره برگزیدیم.

متن پیش رو بخشی است از کتاب الدرر البهية بفضائل العترة النبوية والذرية بروایات اهل السنة الصحيحة المرضية و با عنوان فرعی فضائل اهل البيت عند اهل السنة نوشته شیخ باسّم مکدّاش (بیروت: دارالخلود، ۱۴۳۲ / ۲۰۱۱، ۳۵۰ صفحه)^۱. وی در ضمن باب دوم کتاب خود (ص ۱۵۶ - ۱۶۲) چند حدیث

۱. کتاب الدرر البهية بفضائل العترة النبوية والذرية بروایات اهل السنة الصحيحة المرضية از آثار محقق معاصر اهل تسنن شیخ باسّم مکدّاش است. این کتاب به سال ۱۴۳۲ قمری توسط انتشارات دارالخلود بیروت منتشر شده و مجموعه‌ای از روایات کتب تسنن است که نویسنده آنها را صحیح دانسته و بررسی خود در مورد آنها را در کتاب آورده است. ۱۲۲ منبع در این کتاب ۳۵۰ صفحه‌ای مورد رجوع بوده و احادیث با اسناد و اعراب کامل عرضه شده است. مطالب کتاب در چهار باب ارائه شده است:

باب اول - فضائل اهل بیت به طور کلی.

باب دوم - فضائل امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه.

باب سوم - مناقب مولای، فاطمه زهرا رضی الله عنها.

باب چهارم - مناقب حسن و حسین (مناقب مشترک و اختصاص)

به عبارت «من کت مولاه فهنه علی مولاه» روایت کرده وصحت آنها را تشک می دهد، سپس این کلام گویا و پر بار را آورده که ترجمه آن با کمال دقت و املت (چه در متن و چه در پاورقی) در پی می آید. توضیح دیگر اینکه عبارت دعایی که در اینجا آمده، عین تعبیرت بلسم مکتبش است. حتی آنجا که کلامی از ابن قتیبه نقل می کند و پس از ذکر نام مبارک رسول خدا، کلمه «وآله» را در داخل کلمات می افزاید. این املت در ترجمه نیز رعایت شده است. فقط برلی بهره گیری بیشتر از متن، شمارهای برلی تقسیم مطالب اضافه شده تا سیاق سرمقاله‌ی سفینه محفوظ بماند.

نویسنده به سل ۱۹۸۲ میلادی در بیروت زلزله شده و لیسنس خود را در رشته شریعت اسلامی از دانشکده شریعت اسلامی دانشگاه اسلامی بیروت به سل ۲۰۰۵ گرفته است. ملتی در دارالافتوی به کار پرداخته و از سل ۲۰۰۶ در مرکز امور مساجد وابسته به مدیریت کلّی وقف اسلامی اشتغال دارد. وی هدف خود را از تألیف و انتشار کتب، چهار نکته می داند: اول. ردّ پنداره‌ی غالبین که اهل سنت را نصی و دشمن اهل بیت می دانند، که این ظلم در حقّ اهل سنت است و مناج اهل سنت برخلاف این گوی می دهد.

دوم. ردّ نوصب و دیگر دشمنان اهل بیت که در تضعیف، تکلیف، تحریف، تأویل و محو فضائی اهلیت می کوشند. (به گفته مؤلف: کأنهم حمر مستفزة فت من قسورة).

سوم. بیان و توضیح آیه شریفه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُ» (آل عمران ۱۸۷/ ۳) این آیه یکی از مهمترین جنایات اهل کتب را بیان می کند که کتمان حقّ است. در جایی دیگر می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَوْكُنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالظُّلْمِ مِنْ بَدْمَا بَيِّنَاتُهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ لَوْ كَفَّ يَدَهُمْ عَنْهُ وَ يَكْفَهُمُ لِلْعَوْنِ» (بقره ۱۵۹/ ۲). بیّنات و هدایت در این آیه معنی کلی و گسترده‌ی دارد که محبت اهل بیت پیامبر و نشر فضائی آنها یکی از مهمترین مصدقین آن است.

چهارم. رغبت نویسنده به گردآوری روایت صحیح این باب که مرجع هر مسلمانی باشد و روایت صحیح با ضعیف در نیامیزد.



اینک، این شما و این سخن یک عالم معاصر اهل سنت، دربارهٔ حدیث غدیر...

۱. امامان حافظ حدیث، که کتابهایی به احادیث متواتره اختصاص داده‌اند، حدیث «من كنت مولاه فعلي مولاه» را در شمار احادیث متواتر آورده‌اند. یکی از آنها، امام سیوطی است در کتاب خود الازهار المتناثرة في الاخبار المتواترة. یکی دیگر، فقیه محدث محمد بن جعفر حسنی مشهور به کتانی است که این حدیث را به شماره ۲۳۲ در کتابش النظم المتناثر من الحديث المتواتر یاد کرده است.

وی ابتدا حدیث را از ۲۱ راوی آورده است: ۱. زید بن ارقم، ۲. علی بن ابی طالب، ۳. ابو ایوب انصاری، ۴. عمر بن خطاب، ۵. ذی مر، ۶. ابوهریره، ۷. طلحه، ۸. عماره، ۹. ابن عباس، ۱۰. بریده، ۱۱. ابن عمر، ۱۲. مالک بن حویرث، ۱۳. حبشی بن جناده، ۱۴. جریر، ۱۵. سعد بن ابی وقاص، ۱۶. ابوسعید خدری، ۱۷. انس، ۱۸. جندع انصاری. اینان هجده تن راوی هستند. نیز از شماری از اصحاب پیامبر ﷺ که خودشان این کلام را از پیامبر شنیده‌اند و از دوازده تن، که از جمله آنهاست: ۱۹. قیس بن ثابت، ۲۰. حبیب بن بدیل بن ورقاء و از جمعی دیگر - کمتر از بیست تن - که در زمره آنهاست: ۲۱. یزید (یا: زید) بن شراحبیل انصاری. کتانی گوید: حدیث یاد شده، از روایت چند تن دیگر نیز رسیده است، از جمله: ۲۲. براء بن عازب، ۲۳. ابوالطفیل، ۲۴. حذیفه بن اسید غفاری، ۲۵. جابر. در یک روایت احمد بن حنبل است که سی تن صحابی آن را از پیامبر ﷺ شنیده‌اند و در زمان خلافت علی که بر سر آن منازعه شد، بدان شهادت دادند.

مناوی نیز در کتاب التیسیر، به نقل از سیوطی و شارح المواهب اللدنیة، به تواتر حدیث شهادت داده است. مناوی از ابن حجر عسقلانی (فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۷۴) آورده که گفت: حدیث «من كنت مولاه فعلي مولاه» را ترمذی و نسائی تخریج کرده‌اند. این حدیث بسیار طرق فراوان دارد که ابن عقده در یک کتاب



مستقل آنها را گرد آورده است و بیشتر اسنادهای آن صحیح یا حسن هستند. (کتانی،

نظم المناظر من الحديث المتواتر، ص ۲۰۶)

۲. تواتر این حدیث را، حافظ ذهبی در سیر اعلام النبلاء نیز آشکارا گفته است. وی

گوید: «الحديث ثابت بلاریب» (حدیث، استوار است بدون هیچ تردید). (ذهبی، سیر

اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۱۵) نیز بعد از بیان یک طریق آن گوید: «هذا حديث حسن عال جداً، و

متنه فتواتر» (سند این حدیث بسیار نیکو و برتر است و متن آن نیز تواتر دارد). (همان،

ج ۸، ص ۳۳۵)

از اینجا خطای قاضی (ابوبکر ابن عربی مالکی) روشن می شود که در کتاب خود

در شرح صحیح ترمذی ذیل روایت او از این حدیث گوید: «حدیثی ضعیف و مورد

خداشه است»^۱.

حافظ (ابن تیمیه) نیز در فتوای خود با این مطلب موافقت کرده است. او نیمه

اول حدیث را ضعیف می داند و نیمه دوم را دروغ می پندارد.^۲

۳. شیخ محمد ناصرالدین البانی روایتی را که در باب حدیث «من كنت مولاه

فعلى مولاه» وارد شده، می آورد. آنگاه می نویسد: «وقتی این روایت را دیدی، بدان

که انگیزه من برای نوشتن توضیح بر این حدیث و بیان صحت آن، نکته ای است که

دیدم شیخ الاسلام ابن تیمیه، نیمه اول را ضعیف دانسته و نیمه دوم را دروغ

پنداشته است! این گونه قضاوت - به نظر من - نتیجه سرعت او در ضعیف پنداشتن

۱. ابن العربی، عارضة الأحوذی بشرح صحیح الترمذی، ج ۱۳، ص ۱۷۳. البته او در صفحه بعد (ج ۱۳، ص ۱۷۴) به

صحت آن اعتراف کرده است. او ابتدا کلام ترمذی را نقل کرده که حدیث را حسن می داند، سپس ابن عربی

می گوید: «اگر بگویم که این حدیث صحیح است، درست گفته ایم و عقیده من همین است.»

۲. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۳۲۰ - ۳۲۱. کلام او چنین است: «جمله «من كنت مولاه فعلى مولاه»

هرگز از طریق صحیح به افراد نفع نمی رسد. دیگر احادیثی که راویان بدان استناد می کنند، جعلی است که هرکس

اندک دانش به اخبار داشته باشد، می فهمد که جعلی است.»



احادیث است، قبل از اینکه تمام طرق آن را گرد آورد و در آن به دقت بنگرد. و یاری گرفتن فقط، از خود خداست.^۱

شیخ محمد ناصرالدین البانی در جای دیگر از کتاب خود *السلسلة الصحيحة* (که به بیان احادیث صحیح اختصاص دارد)، علت دیگری برای ردّ این حدیث از سوی حافظ ابن تیمیه بیان می‌دارد. وی ابتدا روایات مختلف از حدیث پیامبر را می‌آورد که فرمود: «ما تُریدون من علی؟ انّ علیاً منّی و انا منه و هو ولیّ کل مؤمن بعدی» (البانی، *سلسلة الاحادیث الصحيحة*، ج ۵، ص ۲۶۱، ح ۲۲۲۳). سپس می‌نویسد: «بسیار شگفت است که شیخ الاسلام ابن تیمیه بر انکار این حدیث و تکذیب آن جرأت یابد،^۲ چنانکه با حدیث یاد شده پیشین چنین برخورد کرد... من وجهی برای این تکذیب نمی‌بینم مگر شتاب و مبالغه برای ردّ شیعه. خداوند ما را و او را پیامرزد.» (همان‌جا، ص ۲۶۱ و ۲۶۴، ذیل حدیث ۲۲۲۳)

۴. این سخن البانی بود. در توضیح می‌گوییم:

اگر گروه مخالف ما به یک حدیث صحیح استوار و یک کلام قطعی پیامبر استناد کرد تا به هدف خود برسد، بدان معنا نیست که ما باید آن حدیث را تضعیف و ردّ کنیم. این کار با قواعد علمی و حدیثی که عالمان برای قبول حدیث معین کرده‌اند، مخالف است. با این کار، شماری از احادیث صحیح نبوی از میان می‌رود. این مفسده‌ای آشکار است - در نهایت فساد - که پس از آن مفسده‌ای قابل تصوّر نیست و صاحب خود را در مهلکه‌ای می‌اندازد که خداوند تعالی در آیه شریفه از آن نهی فرمود:

۱. البانی، *سلسلة الاحادیث الصحيحة*، ج ۴، ص ۳۴۴، حدیث شماره ۱۷۵۰: «من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

۲. وی در *منهاج السنة*، ج ۴، ص ۱۰۴ چنین برخورد کرده است.



﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ

حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء (۴) / ۶۵)

(نه، چنین نیست. به خداوندگارت سوگند که آنان ایمان نمی آورند، تا اینکه در مسائل مورد اختلاف خود، تو - پیامبر - را حکم میان خود قرار دهند، سپس در درون خود، نسبت به آنچه حکم کنی، احساس ناخوشایندی نکنند و کاملاً تسلیم شوند).

نیز با این گونه برخورد، به مخالفت صریح با آیاتی می افتند، همچون:

- ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. (حشر (۵۹) / ۷)

- قل اطيعوا الله والرسول. (آل عمران (۳) / ۳۲)

- من يطع الرسول فقد اطاع الله. (نساء (۴) / ۸۰)

با چنین برخوردی، انسان، ایمان را از خود جدا کرده و بر خود به گمراهی حکم می کند:

- و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم و

من يعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً. (احزاب (۳۳) / ۳۶)

چنین کسی خود را برای ورود در آتش دوزخ و کیفر خوارکننده آن آماده می کند:

- و من يعص الله ورسوله ويتعدّد حدوده يدخله ناراً خالداً فيها، و له عذاب مهين. (نساء

(۴) / ۱۴)

۵. این روش - یعنی روش ردّ احادیث صحیح و امتناع از روایت آن برای

جلوگیری از سوء استفاده اهل بدعت و هوای نفس - از روزگاران کهن تاکنون نزد

بعضی از محدثان و علماء وجود داشته است.

در این مورد، کلام ابن قتیبه دینوری خواندنی است.^۱ گوید:

۱. ابن تیمیه در مجموع الفتاوی، ج ۱۷، ص ۳۹۱ گوید: «ابن قتیبه، از کسانی است که نسبت به احمد و اسحاق

دارد و مذاهب مشهور اهل سنت را یاری می کند و در این جهت، چندین اثر مکتوب دارد. صاحب کتاب



«بسیاری از محدّثان، خود را از بازگویی فضائل علی - کرم الله وجهه - باز می دارند، یا دوست ندارند محبت خود را نسبت به آن جناب اظهار کنند، باینکه تمام این احادیث، به طور صحیح روایت شده است.

آنان پسرش حسین علیه السلام را خارجی می دانند که اتحاد مسلمانان را شکسته و لذا خون او را مباح می دانند، به بهانه این کلام که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من خرج علی امتی و هم جمیع، فاقتلوه، کائناتاً من کان»^۱

آنان، علی را با دیگر اهل شوری در فضیلت، یکسان دانستند، به این بهانه که: اگر عمر فضیلت برای او قائل بود، او را مقدّم می داشت و کار را به شورا نمی نهاد. آنان از یادکرد علی یا راویان احادیث در فضائل او اهمال می کنند، تا آنجا که بسیاری از محدّثان نقل آنها را خوش نمی دارند، امّا به تدوین فضائل عمرو بن عاص و معاویه می پردازند، گویی با این کار، آنها را نمی خواهند، بلکه این یک را نظر دارند.^۲

التحدیث بمناقب اهل الحدیث درباره او گوید: او یکی از امامان و عالمان و فاضلان مشهور است، با نیکوترین آثار، و خوش ترین ترکیب، که به سیصد اثر می رسد. او به مذهب احمد (بن حنبل) و اسحاق (بن راهویه) تمایل داشت.»

۱. عبدالرزاق در المصنف، ج ۱۱، ص ۳۴۴ و طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۴۲ حدیث را آورده اند. نویسنده گوید: شگفتا! که آنان این حدیث را در مورد کسانی که با علی رضی الله عنه در افتادند و جنگیدند، به کار نمی برند، با این که او خلیفه راشد بود که اهل حِلّ و عقد، از مهاجر و انصار بر بیعتش هم داستان بودند. ولی در مورد خروج بر یزید به کار می برند که بیعت با او بر اساس وراثت از پدرش بود و این بیعت به زور و تهدید از مردم گرفته شد، با این که گروهی از بزرگان صحابه که در آن زمان زنده بودند، با آن مخالفت کردند، مانند: عبدالله بن عمر، عبدالرحمان بن ابی بکر، عبدالله بن زبیر و حسین بن علی.

۲. مراد این قتیبه این است که می خواهند با مدح کسانی که با علی جنگیدند، شأن او را پایین آورند. این عیناً سخنی است که امام احمد بن حنبل گفت، زمانی که فرزندش از او در مورد علی و معاویه پرسید. ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری گوید: «ابن جوزی از عبدالله بن احمد بن حنبل روایت کرده که روزی از پدرم



لذا وقتی گوینده‌ای بگوید که علی، برادر پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم است و پدر دو نواذه او حسن و حسین است و در شمار اصحاب کساء، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین قرار دارد، رنگ چهره‌ها عوض می‌شود، دیده‌ها می‌چرخد و کینه‌ها در سینه‌ها می‌جنبند.^۱

و اگر گوینده‌ای کلام پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم را یاد آورد که فرمود: «من كنت مولاه فعليّ مولاه» و «انت مني بمنزلة هارون من موسى» و مانند آن، در پی وجهی می‌گردند که عیبی برای این احادیث بیابند، فقط به دلیل کینه نسبت به روافض. بدین سان، مطالبی در مورد علی عليه السلام می‌گویند که نباید گفت و این عین جهالت است.

راه سلامت این است که: نه به سبب محبتش به هلاکت بیفتی و نه به سبب دشمنی با او.^۲

پرسیدیم: درباره علی و معاویه چه عقیده‌ای داری؟ او زمانی درنگ کرد، سپس گفت: بدان که علی دشمنان زیادی داشت. آنان بسیار جست‌وجو کردند تا عیبی برایش بیابند، ولی نیافتند. بدین جهت به کسی روی آوردند که با او جنگیده و به مدح او پرداختند، تا بدین سان با علی درافتند.

احمد بن حنبل با این سخن به فضائلی اشاره می‌کند که برای معاویه ساختند و اصل و ریشه ندارد. در فضائل معاویه احادیث فراوان رسیده، اما نمی‌توان در میان آنها حدیثی یافت که از طریق صحیح روایت شده باشد.

اسحاق بن راهویه و نسائی و دیگر محدثان، این مطلب را گفته‌اند. و الله اعلم» (فتح الباری، ج ۷، ص ۱۰۴)

۱. رنگ چهره‌های نواصب به سیاهی می‌زند، به دلیل خشمی که از شنیدن فضائل استوار تمامی اهل کسا یا یکی از آنها در دل دارند. دیدگان آنها می‌چرخد چون دوست ندارند این احادیث معتبر را بشنوند و سینه آنها سنگین می‌شود به دلیل کینه‌ای که در دل نسبت به یکی یا تمام اهل کساء دارند.

۲. از ربیعة بن ناخذ نقل است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فیک مثل من عیسی، أبغضته الیهود حتی بهتوا أمه، وأحبته النصارى حتی أنزلوه بالمنزلة التي لیس به. ثم قال - ای علی -: یهلك رجلاً: محب مفراط، یقرظنی بما لیس فی، و مبغض یحمله شتائی علی أن یبهتني.»



راه سلامت این است که: به بهانه کار خلاف فردی دیگر، با او دشمنی نکنی. اگر چنین کردی، جاهلی که در دشمنی با او به افراط افتاده‌ای.^۱

راه سلامت این است که:

جایگاه او نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درست بشناسی، مانند: تربیت (در کودکی)، اخوت، دامادی پیامبر، صبر در مجاهده با دشمنان، بذل جان در جنگ‌ها در رکاب پیامبر؛ به علاوه جایگاهی که در علم و دین و پایداری و فضیلت داشت؛ بدون این که در مورد جایگاه او، افزون بر مطالبی که برگزیدگان بزرگان گذشته گفته‌اند، سخن بگویی، به دلیل فضائل فراوانی که درباره‌اش شنیده‌ای. آنان نسبت به او و دیگران آشناتر بودند و آنچه مورد اجماع آنها بوده، مطلب قطعی و بدون تردید است، در حالی که در احادیث منقول، گاهی تحریف و خطا راه می‌یابد.

بزرگداشت مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نباید سبب شود کسانی را که با علی جنگیدند و لعن او را مرتکب شدند، دوست بداری؛ به این پندار که آنان صحابی رسول خدا ﷺ بودند و به حضرتش خدمت کردند.^۲ بلکه باید در این جهت، راه سلیم و تسلیم در برابر پیامبر در پیش‌گیری؛ زیرا

احمد در مسند، ج ۱، ص ۱۶۰؛ حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۲ (که حدیث را صحیح داشته) و ابویعلی در مسند، ج ۱، ص ۴۰۶ آن را روایت کرده‌اند.

۱. بلکه چنین کسی منافق است، به دلیل کلام پیامبر ﷺ که به علی فرمود: «لا یحبک الا مؤمن، و لا ینضک الا منافق»، حدیثی که مسلم و دیگران روایت کرده‌اند.

۲. در نظر محدثان و عالمان پسندیده، برای کسانی که با علی رضی الله عنه جنگیدند و به سب و لعن او پرداختند، هیچ فضیلتی قطعی نشده است، چنان‌که اسحاق بن راهویه و احمد و نسائی و حاکم گفته‌اند. پس دوستان آنها دلیلی برای کار خود ندارند، مگر این که به رسول خدا ﷺ دروغ بستند، نسبت ناروا دهند و افترا زنند.



علی علیه السلام سزاوارتر است، به دلیل مسابقه، فضیلت، ویژگی، قرابت، پیوند نزدیک با پیامبر که در مباحله قرار داد. در مباحله، خداوند، او را میان خود و رسولش جای داد و فرمود: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم» که حسن و حسین را فرا خواند؛ «و نساائنا و نساائکم» که فاطمه علیها السلام را فرا خواند و «انفسنا و انفسکم» که علی علیه السلام را فرا خواند. و خداوند هر که را بخواهد چشم بینا دهد، بینا می کند و برای هر که جز این بخواهد، او را به حیرت و سرگشتگی می افکند.» (ابن قتیبه، الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة والمشبیهة، ص ۵۴-۵۶)